

# فرهنگی برای اتوبوس سواری

نگاهی نقادانه با چاشنی طنز به معضلات فرهنگی رفت و آمد با اتوبوس از بوی عرق گرفته تا شنیدن داستان های اصغر فرهادی طور!



عکس: عظیم دهقان

سیده زهرا آقایی

## پرونده

شاید تصور کنید که چون مانند گذشته بار چه صندلی اتوبوس ها پار ه نیست یا چون وقتی می خواهید سوار اتوبوس شوید، لازم نیست وارد یک جنگ تمام عیار شوید، دیگر فرهنگ شهروندی رفت و آمد با وسایل نقلیه عمومی به خصوص اتوبوس را آموختید و مشکلی در این زمینه ندارید. با این حال اگر جزو آن مردمی هستید که برای جابه جایی در شهر، اتوبوس یکی از انتخاب های اصلی تان است به طور قطع نظر متفاوتی خواهید داشت! درست است که این روزها دیگر از آن اتوبوس های ز هوار در رفته قدیم، خبری نیست و اتوبوس های بهتری شهروندان را جابه جا می کند اما هنوز یک سری افراد هستند که با رفتارشان لذت یک سفر درون شهری را به شدت تلخ می کنند! اتوبوس سواری، آدابی دارد

که مانند یک قانون نانوشته است. اگر این آداب رعایت شود، همه از سفر شهری با اتوبوس احساس رضایت می کنند اما اگر رعایت نشود، برای همه اعم از راننده و مسافر در دسرساز است. همه ما اگر یک بار هم در عمرمان سوار اتوبوس شده باشیم، می توانیم دست کم این مشکلات را حدس بزنیم؛ چه رسد به این که بخواهیم روزانه برای رفت و آمد به محل کار، دانشگاه، مدرسه و سفرهای درون شهری از اتوبوس استفاده کنیم. آن وقت این معضلات بخشی از زندگی روزمره ما می شود. در واقع می توان گفت فرهنگ اتوبوس سواری در کشور ما، هنوز جای کار دارد و با گونه مطلوب و ایده آل آن فاصله داریم. در این پرونده سعی می کنیم با زبانی نقادانه و تصویر سازی هایی جذاب به عمده مشکلاتی که مسافران اتوبوس ها با آن درگیر هستند، بپردازیم.

## شنیدن داستان های فرهادی طور!



یکی از آداب استفاده از حمل و نقل عمومی، آرام صحبت کردن است اما بعضی افراد با صدای بلند با کنار دستی یا تلفن همراهشان صحبت می کنند و تمام مسافران از تحلیل های سیاسی بگیرند تا جزئیات ماجرای برکناری فلان مهندس، آموزش آشپزی و میلیه دوزی از راه دور، طلاق پسر فلانی و عروس شدن دختر فلانی آگاه می شوند. گاهی هم به دلیل پیاده شدن، داستان یکی از آن ها برایتان مثل فیلم های «اصغر فرهادی» پایان باز می ماند!

## پسر جان، زل زن به قسمت خانم ها!



در بعضی اتوبوس ها، آقایانی هستند که حتی اگر تمام صندلی های اتوبوس خالی باشد، صندلی که برای نشستن انتخاب می کنند حتما باید چشم اندازی رو به خانم ها داشته باشد! بعدش هم از ابتدای انتهای مسیر سعی می کنند از این منظره نهایت استفاده را ببرند! در حالی که زل زن به اشخاص، مزاحمت و تجاوز به حریم آن ها است. در این مواقع فقط یک راه وجود دارد و آن اعتراض مودبانه است. اگر همه در برابر نقض این حق خود معترض شوند، کمتر شاهد این مزاحمت ها خواهیم بود.

## صندلی جای نشستن است یا نوشتن؟!



گاهی دیده می شود روی صندلی شعارهایی با محتوای نفرتین علیه چاق ها، لاغر ها، ملت ها، دولت ها و چیزهایی که از گفتن اش هم معذوریم با خطوطی نه چندان نستعلیق نوشته شده است! حتی به رغم این که اتوبوسرانی روی این جملات قصار اسپری می زند، باز روی اسپری ها شعارهایی علیه اسپری زندگان نوشته می شود! همین جاز مدافعان حقوق تمام موجودات می خواهیم فعالیت های مدنی و بشردوستانه خود را به نحو دیگری غیر از آسیب زدن به اموال عمومی پیش ببرند.

## راننده اتوبوس، راننده آژانس نیست!



گاهی هم پیش می آید که فکر می کنیم راننده اتوبوس، راننده آژانس است. شاید هم نمی دانیم اگر راننده ها در جایی غیر از ایستگاه نگه دارند، جریمه می شوند و هر اتفاقی بیفتد، آن ها مسئول اند. پس بهتر است این قدر با لحنی طلبکارانه یا مصرانه از راننده ها نخواهیم هر جا که ما اراده کردیم، بایستند. تازه معمولاً اعتراض هم داریم به خصوص وقتی که اتوبوس پشت چراغ قرمز یا در ترافیک است که چرا وقت ما را می گیرد!

## بلند کردن دیگران با زرنگ بازی!



درست است که باید به سالمندان احترام گذاشت و در یکی از همین مطالب هم اشاره شد که باید حواسمان بیشتر به آن ها باشد اما بعضی از آن ها وقتی وارد اتوبوس می شوند جایی برای نشستن نمی یابند، از هوش شان در زرنگ بازی استفاده می کنند یا گفتن «یه کم جاباز کنید، منم بشینم» خودشان را این افراد نشسته به زور جامی دهند تا بالاخره یک نفر برای رهایی از فشار دو جانبه بلند شود و آن ها صندلی را تصاحب کنند! در این موارد که گاهی هم سالمند نیستند و یکی از دوستانمان است، فرد به زور نشسته می گوید: «ای بابا ارضی نبودیم شما بلندشید» ولی خبر در همین هنگام جایشان را حسابی روی صندلی محکم و در دل به نیوغ خود افتخار می کنند.

## با ورود سالمندان، خودمان را به آن راه نزنیم!



همه ما واقفیم که در اتوبوس اولویت با سالمندان، معلولان، خانم های بچه دار یا باردار است اما گاهی اوقات وقتی می بینیم سالمندی وارد اتوبوس می شود، هندزفری را در گوش هایمان می گذاریم، با وسایل مان سرگرم می شویم، مشغول تماشا و مطالعه دقیق اسامی مغازه های شویم حتی چشم هایمان را می بندیم که مثلاً حواسمان نیست! اما خودمان هم خوب می دانیم که حواسمان هست. اگر خیلی خسته نیستیم، سعی کنیم هوای این گروه را داشته باشیم. بالاخره ما هم خیلی زود به دسته سالمندان خواهیم پیوست.

## بی خیال خواستگاری در اتوبوس شوید!



گاهی در قسمت زاننه اتوبوس با لبخندهایی از جانب یک مادر که معمولاً هم پیرزن هست، مواجه می شوید و تاملی آید در باره علل مهربان شدن وی اندیشه کنید، با پرسش هایی از قبیل: «خانم شما چند سال تونه؟ چی خوندید؟ خونتون کجاس؟ پدر کارمندن یا بازاری؟ قدتون چنده؟ در آمدتون چقدره؟ مجردین یا متأهلا؟» مواجه می شوید. سوال شخصی در هر مکانی ناشایست است؛ حتی اگر هدف امر خیر باشد، باید سوال آخر را همان ابتدا بهر سیم تا مخاطب در صورت تمایل به پرسش های بعدی پاسخ دهد، نه این که بعد از هزار تا سوال متوجه شویم که طرف متاهل است و تازه یک بچه هم دارد!

## توی صورت هم خمیازه نکشیم!



حالا که مجبوریم در طول روز دقایقی را نزدیک هم سهری کنیم، باید بدانیم خمیازه کشیدن، عطسه و سرفه کردن در صورت دیگران خوشایند نیست و باید حواسمان جمع باشد، در صورت پیش آمدن هر یک از موارد بالا، به سرعت با دستمال یا دست، جلوی دهان خود را بگیریم. این مورد مخصوص اتوبوس نیست و شاید در محل کار هم با آن مواجه باشید اما چون در اتوبوس فاصله هایمان با یکدیگر بسیار کم است، توجه به آن، ضرورت بیشتری می یابد.

## مسئول انتشار بوی عرق و سیر!

از آزار دهنده ترین مشکلات و البته رایج ترین آن ها که مسافران اتوبوس ها با آن دست و پنجه نرم می کنند، بوهای بدی است که گاهی با آن پذیرایی می شویم! این بوها دسته بندی های متنوعی دارند. مثلاً بوی سیر! فرض کنید شخصی شب قبل سیر و آبگوشت خورده است و از قضا صبح امروز هم از مون زبان دارد و در اتوبوس



دایم با خود تکرار می کند: «good morning». به معنی صبح به خیر! بنابراین روز شما با این آغاز هیجان انگیز، سراسر شور می شود! البته شور برای پریدن از اتوبوس در حال حرکت خواهد بود نه رسیدن به مقصد! یا مثلاً عطر عرق هایی که بعضی به ترشی می زند و برخی به تلخی، برخی خنک هستند و برخی گرم اما همه بدون استثنا ماندگاری و قدرت پخش بوی فراگیری دارند!

## لذت نبر از هل دادن!

گاهی برای به چنگ آوردن هر چه سریع تر آن صندلی آخر سمت چپ یا کنار پنجره حتی مهلت نمی دهیم مسافر قبلی از اتوبوس پیاده شود و با تمام قوا به مسافر هایی که قصد پیاده شدن دارند، هجوم می بریم و انتظار داریم آن ها به صورت روح از ما عبور کنند! گاهی فکر می کنیم اگر هل ندهیم جنگ را باخته ایم، مخصوصاً اگر با لبخند آن هایی که قهرمان میدان شده اند مواجه شویم، این سرافکندگی را تابدا از یاد نخواهیم برد!



## سد معبر هم افتخار دارد؟



گاهی چون قرار است فقط ۱۲ ایستگاه دیگر پیاده شویم، همان ابتدای ورودی اتوبوس می ایستیم و راه بقیه را سد می کنیم. نتیجه این می شود که انتهای اتوبوس خالی است اما چون ابتدای ورودی اتوبوس پر از شهروند است، مسافران تازه وارد جایی برای سوار شدن نمی بینند. آخر این جور سد معبر، افتخار دارد که به خودتان می بالید؟ این جور مواقع به نظر می آید دشمنی سخت و دیرینه ای بین مسافران اتوبوس وجود دارد که حتی حاضر نیستند برای رعایت حقوق هم مقداری جابه جاشوند.

## جای دیگران را تنگ نکنیم!

شاید با خودمان بگوییم: «ایول، کیفم رو می دارم این وسط، دیگه مزاحم نیست!»! در حالی که کیفمان مزاحم بغل دستی و جای او را تنگ کرده است، این حرکت نه تنها کمال خودخواهی است بلکه برای راحتی خودمان بخشی از راحتی یک فرد دیگر را سلب می کنیم، ما اصلاً چنین حقی نداریم. حق ما فقط یک صندلی است، نه بیشتر.



## خیلی نزدیک به هم نایستیم!



یکی از چیزهایی که نه تنها در اتوبوس ها بلکه در تمام صف ها و ازدحام جمعیت دیده می شود این است که هموطنان به حریم فیزیکی هم احترام نمی گذارند. باید تا جایی که امکان دارد از تماس فیزیکی با بقیه بهرین کنیم. حتی در حد ۵ دقیقه در اتوبوس. همیشه آن قدری جا هست که دونفر خیلی با هم مماس نباشند.

تصویر ساز: سعید مرادی